

اجر پرستاری

@menbarihaa

"متن توسط هوش مصنوعی پیاده و تنظیم شده است"

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ، وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ، وَ عَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ، سَيِّمًا بَقِيَّةِ
اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ، وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ
قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ ذَلِيلًا وَ عَيْثًا، حَتَّى تُشْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمِيعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.»

تبریک عرض می‌کنم بزرگداشت میلاد حضرت زینب سلام‌الله‌علیها، عقیله بنی‌هاشم، قهرمان کربلا و بزرگ
پرچمدار رسالت حسینی را خدمت همه شما برادران، خواهران و بانوان، مخصوصاً پرستاران عزیزی که فردا به
نام و به یاد آن‌ها نام‌گذاری شده است.

بخش اول: اهمیت پرستاری

من عرایضم را محضر شما در دو بخش تقدیم می‌کنم. چند جمله‌ای راجع به اهمیت پرستاری و روز پرستار که
طبعاً منظور من از این مواردی که عرض می‌کنم، حتماً شغل پرستاری نیست؛ چون خیلی از عزیزانی که اینجا
نشسته‌اید، گاهی در خانه پدر پیری دارند، مادر پیری دارند، مریضی دارند، یا همسری گاهی بیمار است که خب
باید پرستاری کنند و باید مواظبت کنند.

بعضی از این بیماران، نگهداری‌شان سخت است. فرض می‌کنیم پدری است که فراموشی دارد؛ یک چیز را
ده‌ها بار سؤال می‌کند، یا مادر پیری است که کار به شست‌وشوی او کشیده است؛ باید او را بشویند و
مواظبت کنند. به تعبیر قرآن کریم، همان‌طور که در کودکی این مادر به شما می‌رسید، حالا به این مرحله
رسیده است که باید به او رسیدگی شود. خب، خیلی از عزیزان گاهی پیش ما می‌آیند و گله می‌کنند از این

وضعیت؛ یا بعضاً بالاخره طرف ظرفیتی دارد، عصبانی می‌شود و به کارش نمی‌رسد. گاهی بچه مریض در خانه دارند. بعضی عزیزان ما مریض‌هایی دارند که مستمر است؛ مثلاً یک فرزند عقب‌مانده ذهنی یا دچار آسیبی است که درمان زیاد دارد.

من این چند روایت را برای آن کسانی می‌خوانم که نعمت سلامت دارند و به هر حال از بیماران پرستاری می‌کنند؛ حالا چه عزیزانی که در بیمارستان‌ها این رسالت را انجام می‌دهند و صدای من را می‌شنوند، چه کسانی که در خانه پرستاری می‌کنند. خب، این روز به شکل خوبی به مناسبت میلاد حضرت زینب سلام‌الله‌علیها به نام روز پرستار نامیده شده است. من خواهش می‌کنم این چند روایت را دقت کنید:

۱. **روایت اول:** رسول خدا (ص) فرمودند: «مَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً، بَعَثَهُ اللَّهُ تَعَالَى مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ»؛ کسی که یک شبانه‌روز بالای سر مریضی باشد و پرستاری کند، خداوند تعالی او را با ابراهیم خلیل محشور می‌کند.

خب، محشور شدن با حضرت ابراهیم کم نیست. حضرت ابراهیم پیامبری است که همه ادیان قبولش دارند. شما می‌دانید که هم یهودی‌ها، هم مسیحی‌ها و هم مسلمان‌ها به ایشان می‌گویند ادیان ابراهیمی، و ایشان شخصیتی است که تمام انبیا از نسل او هستند؛ هم پیامبران یهود که از فرزند او «اسحاق» هستند، هم پیامبر ما که از حضرت اسماعیل. این شخصیت، شخصیتی است که خدای تبارک و تعالی در قرآن او را یک امت معرفی کرده است. حالا پرستار و کسی که از بیمار مراقبت می‌کند، یک شبانه‌روز با حضرت ابراهیم محشور می‌شود. «فَجَارَّ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ»؛ این را شماره‌ای می‌گویم در ذهنتان بماند؛ یک، محشور شدن با حضرت ابراهیم؛ دوم، مثل برق و سرعت نور از صراط عبور می‌کند. می‌دانید که روایات داریم عبور مردم از صراط متفاوت است؛ بعضی با سرعت، بعضی با کندی، بعضی با معطلی. مثل یک مسافرت است که شما الان از اینجا تا مشهد می‌روید؛ یکی پیاده می‌رود، یکی با ماشین، یکی با قطار و یکی با هواپیما می‌رود؛ یکی نیست. پیاده ممکن است یک ماه در راه باشد، ولی با هواپیما یک‌ساعته می‌رسد. فرمود عبور از صراط سریع خواهد بود.

۲. **روایت دوم:** این روایت هم عجیب است و از رسول خداست: «مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ، قَضَى حَاجَتَهُ أَوْ لَمْ يَقْضِهَا، خَرَجَ مِنْ دُئُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛ کسی که برای مریضی تلاش کند در حاجتی که دارد؛ حالا ممکن است دو حالت داشته باشد؛ بتواند این کار را انجام دهد یا نتواند. مثلاً نسخه به شما می‌دهد و می‌گوید برو داروی مرا بگیر؛ شما می‌روی پنج تا داروخانه می‌گردی و پیدا نمی‌کنی، برمی‌گردی و می‌گویی نشد. فرمود چه حاجتش را بتواند برآورده کند، چه نتواند؛ همین که تلاش کرد، مثل پزشکی که تلاش می‌کند برای مریض و مریض می‌میرد، یا آدمی که تلاش می‌کند برای مثلاً پدر و مادرش اما نمی‌تواند آن نتیجه لازم را بگیرد؛ همین قدر که تلاش می‌کند برای بیمار، «خَرَجَ مِنْ دُئُوبِهِ»

كَیَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛ مثل روزی می‌ماند که از مادر متولد شده است؛ یعنی گناهانش آمرزیده می‌شود. این اثر سوم پرستاری: حشر با حضرت ابراهیم، عبور سریع از صراط و آمرزش گناهان.

۳. **داستانی از امام صادق (ع):** شخصی است به نام «مازم»؛ می‌گوید من با یکی از رفقایم رفتیم مدینه. در مدینه زیارت رفته بودیم، من بیمار شدم. این رفیق من می‌رفت مسجدالنبی و مرا تنها می‌گذاشت. من مسجد که نمی‌توانستم بروم چون حالم بد بود و نیاز به پرستاری داشتم. این هم می‌گفت این‌همه خرج کردیم آمدیم مدینه، مثلاً بنشینیم تو را نگه داریم؟ پیش می‌آید دیگر؛ گاهی در این کاروان‌هایی که می‌روند عمره یا حج یا مشهد یا زیارت، گاهی یکی در هتل مریض می‌شود؛ یک خانمی مریض می‌شود یا شوهرش، یا برعکس، باید بماند در هتل و مراقبتش کند. سختش است؛ آقا من کلی پول دادم آمدم بروم زیارت! می‌رفت زیارت و خلاصه این را تنها می‌گذاشت.

ایشان می‌گوید که من با یک واسطه‌ای این موضوع را به امام صادق (ع) رساندم؛ خودش که مریض بوده، به کسی گفتم به امام صادق بگو ما یک‌همچین مشکلی پیدا کردیم. می‌گوید آن آقا به امام صادق (ع) «وَ أَخْبَرَ بِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ» خبر داد. «فَأَرْسَلَ عَلَيْهِ» امام (ع) آن‌طور آن آقا را خواست؛ یعنی همان رفیق ما را که می‌رفت مسجدالنبی و مرا تنها می‌گذاشت. امام صادق (ع) خواستش و فرمود: «فُعَوِّدُكَ عِنْدَهُ أَفْضَلُ مِنْ إِثْنَانِكَ فِي الْمَسْجِدِ»؛ اگر پیش این رفیق می‌نشستی و او را مراقبت می‌کردی، عیادت می‌کردی، رسیدگی می‌کردی، این ثوابش از رفتن تو به مسجدالنبی و نماز خواندن آنجا بیشتر بود. این هم چهارم.

پس ببینید ارزش پرستاری افضل از نماز در مسجدالنبی است. آمرزش گناه، عبور سریع از صراط، محشور شدن با حضرت ابراهیم؛ این تا اینجا چهار تا اثر که در این روایاتی که من خواندم آمده است.

۴. **اثر پنجم:** باز در نقل دیگری دارد که بعضی اوقات می‌دانید مریض یک چیزی می‌خواهد، مثلاً می‌گوید فلان چیز را دلم می‌خواهد، فلان غذا را دلم می‌خواهد، یا دکتر یک چیزی برایش تجویز کرده که مطابق میلش است؛ به عبارت دیگر دلخواه اوست. الان این فرد، فرض کنید با این بیماری فلان غذا به او می‌سازد؛ اگر کسی سعی کند غذایی که به مریض می‌سازد درست کند، حالا ممکن است خود اهل خانه هم نتوانند بخورند (آقا دکتر گفته ایشان یک هفته باید سوپ بخورد، ما خودمان نمی‌خواهیم بخوریم ولی به خاطر ایشان درست می‌کنیم)، فرمود: «مَنْ أَطْعَمَ مَرِيضًا شَهْوَتَهُ، أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَمَارِ الْجَنَّةِ»؛ کسی که به مریضی غذا بدهد بر اساس دلخواهش، حالا یا دکتر گفته یا خودش میل دارد، خداوند تبارک و تعالی او را از میوه‌های بهشت سیر می‌کند.

این چند تا روایت که من به مناسبت روز پرستار عرض کردم. ان شاء الله خداوند به همه پرستاران عزیز، به همان کسانی که در خانه مریض دارند، ضمن شفای بیماران، صبر و به هر حال تحمل عنایت بفرماید. بیمارمداری خودش یک آدابی دارد؛ حالا بیماری یک بحث است، آدم دعا کند، مثلاً روایات داریم دیدن بیمار می‌روید کم

بنشینید، دیدن بیمار می‌روید به او امید بدهید؛ حتی اگر مطمئنی می‌میرد! آقا گفتند سه روز دیگر از دنیا می‌رود، ولی شما به او امید بدهید، این‌ها آدابش است. خود بیمار روایت شده وقتی در بستر است گله نکند، شکوه نکند، همه سیر درمانش را تعریف نکند برای آن‌هایی که آمدند؛ این‌ها یک آدابی است. اما گذشته از این‌ها، اجری که در پرستاری وجود دارد، این پنج موردش را من خدمت شما عرض کردم که مهم‌ترینش همین است که انسان با حضرت ابراهیم، پیامبر اولوالعزم الهی محشور می‌شود.

بخش دوم: حضرت زینب سلام‌الله‌علیها

و اما راجع به حضرت زینب سلام‌الله‌علیها؛ خب ایشان اولین دختر متولد خانه امیرالمؤمنین است، سومین فرزند و اولین دختر. دو سال بعد از امام حسن؛ امام حسن هفت سال داشتند، پیغمبر از دنیا رفتند. امام حسین شش سال، ایشان پنج سال. طبعاً پنج سال با رسول خدا زندگی کردند، سی سال بعدش با پدرشان، بیست سال هم با برادرانشان؛ یعنی ده سال امام حسن، ده سال امام حسین. در کربلا ایشان پنجاه و پنج سالشان بوده. آن که تاریخ نقل می‌کند یک سال و نیم بعد از حادثه عاشورا ایشان از دنیا رفته است؛ یعنی به سال شصت و سه نرسیده، سال شصت و دو ایشان از دنیا رفته است.

اختلاف در محل دفن

راجع به قبر این بانوی بزرگوار سه تا دیدگاه هست:

۱. **دیدگاه اول:** آن است که به خاطر قحطی که در مدینه شد و عزاداری که ایشان می‌کرد و بنی‌امیه تحمل نمی‌کردند، حاکم مدینه تحمل نمی‌کرد و آن آلام و دردهایی که داشت، شوهرش عبدالله بن جعفر ایشان را از مدینه خارج کرد. یک قول این است که ایشان را برد شام و در شام باغ داشت؛ در حاشیه دمشق، همین جایی که الان قبر ایشان است و مردم می‌روند زیارت.
۲. **دیدگاه دوم:** این است که به مصر رفت. در مصر هم ایشان حرم دارد، زیارتگاه دارد؛ محل زینبیه نزدیک قاهره، آنجا مثل همین حرم حضرت معصومه حالا کوچک‌تر، البته شبیه همان دمشق، حاشیه دمشق زیارتگاه دارد.
۳. **دیدگاه سوم:** مرحوم محلاتی در «ریاحین الشریعه» می‌گوید که نخیر، حضرت در مدینه دفن شده در قبرستان بقیع.

حالا این سه تا قول نقل شده، مهم هم نیست؛ حتماً مثلاً فرض کنید جاهای مختلفی که انسان می‌رود زیارت انجام بدهد برای ایشان، چون شخصیت حضرت زینب آن قدر والا و بالا و با عظمت و با ابهت است که این مسئله اختلاف قبرش در سه جا موجب به اصطلاح نقصی نیست. به هر حال تاریخ دیگر؛ خیلی چیزها را تاریخ ناقص است. ما الان امامزادگانی داریم ده جا قبر دارند، هفت جا قبر دارند؛ مثل حضرت علی بن جعفر، حضرت

حمزه بن موسی، حضرت یحیی شهید. بعضی از این‌ها چندین جا قبر دارند. البته اگر ایشان در مصر هم باشد، که بعضی از بزرگان گفتند قبر در شام مال زینب صغری است، یعنی دختر دیگر امیرالمؤمنین. به هر حال زیارتگاه، قبر محل زیارت است. منتها گاهی از اوقات همین امامزادگانی هم که چند جا قبر دارند، نه اینکه یکیش درست است بقیه‌اش توش کسی نیست، نه! گاهی تشابه اسمی پیدا می‌شود. مثلاً فرض می‌کنیم پنج نفر حمزه، حمزه نامشان است؛ وقت این‌ها گاهی اشتباه می‌شود. به‌خاطر همین، تعدد قبر به نام یک امامزاده این دلیل بر این نیست که آنجا قبر آن امامزاده نیست، نه! امامزاده دیگری است، شخصیت دیگری است؛ دختری از امیرالمؤمنین دفن شده، مثلاً فرض کنید در شام، حالا زینب صغری یا زینب کبری. ولی آن که مشهور است این سه قول است در شام، در مصر و در مدینه. البته در مدینه اثری و نشانه‌ای از قبر ایشان در بقیع الان نیست.

ویژگی‌ها و خصائص حضرت زینب (س)

این نکته اول. نکته مهم ویژگی‌ها و خصوصیات است که در این بانوی بزرگوار هست. من ده مورد را یادداشت کردم؛ با سرعت برای شما عرض می‌کنم و در واقع یک مروری می‌خواهم بکنم بر ویژگی‌ها و خصائص ایشان. می‌دانید کتابی نوشته شده به نام «خصائص الزینبیه»؛ یعنی ویژگی‌های حضرت زینب. یکی از آقایان فضلا هم ترجمه کرده، اسم ترجمه‌اش هم هست «ویژگی‌های حضرت زینب سلام‌الله‌علیها». در آن کتاب ویژگی‌های زیادی برای ایشان ذکر شده. من این ده موردی که عرض می‌کنم تبرکاً و تیمناً و سعی هم می‌کنم خیلی طول نکشد خدمت شما عرض می‌کنم:

۱. **خدامحوری:** یعنی همه زندگی‌اش برای خداست، تسلیم خداست. این خیلی مهم است چون ایشان مصیبت زیاد دیده اما گله نکرده، شکوه نکرده. وقتی وارد قتلگاه شد بدن برادرش را روی زمین دید، بدون سر، زیر سم اسبان قرار گرفته؛ اولین حرفی که زد این بود: «اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ»؛ خدایا این قربانی را از ما قبول کن. وقتی وارد بر یزید ملعون شد، این جمله را فرمود: «اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا»؛ خدایا تو حق ما را بگیر.

آقایان عزیز، من یک توضیح بدهم؛ ما دو جور لذت داریم، یک لذت جسمی داریم، یک لذت معنوی. لذت جسمی همین غذایی است که می‌خوریم، خوابی که می‌کنیم، مسافرتی که می‌رویم. خدا رحمت کند بوعلی سینا را، می‌گوید لذت‌های جسمی دو تا ویژگی دارد: یکی زودگذر است، شما بهترین غذا را یک ربع، بیست دقیقه می‌خوری تمام می‌شود؛ الان شما را در این قم ببرند پنجاه تا رستوران، یکی که بیشتر نمی‌توانی غذا بخوری، یک غذا که بیشتر نمی‌توانی بخوری، سیر می‌شوی تمام می‌شود. دوم بعدش آرام ندارد، سختی دارد؛ زیاد غذا بخوری دل‌درد می‌کنی، بهت نمی‌سازد، اذیت می‌شوی. لذا لذت‌های جسمی لازم هم هست، «كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ»، اما هم زودگذر است و هم مستمر نیست.

الان چقدر آدم اینجا نشسته، خیلی چیزها دلش می‌خواهد بخورد نمی‌تواند بخورد. من آدم می‌شناسم، یک رفیق داریم ما، این خیلی آبگوشت دوست دارد؛ ایشان ترید آبگوشت، می‌گوید بهترین غذای من این است که در آب آبگوشت نون سنگک خرد کنم بخورم. این خیلی دوست دارد. به من می‌گفت فلانی، سی ساله من این غذا را نخوردم. گفتم تو که خیلی دوست داری پس چرا نمی‌خوری؟ گفت برای اینکه دکتر به من گفت معده‌ات ضعیف شده، این غذا را نباید بخوری. ما الان آدم داریم عاشق شیرینی است ولی دیابتش بالاست، نگاه می‌کند نمی‌خورد؛ یعنی لذت دنیا این‌طور است، تو دلت می‌خواهد نمی‌شود، دچار آسیب می‌شوی.

اما لذت معنوی ماندگار است؛ آن که «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ». لذت جسمی آدم را ارضا نمی‌کند. شما این‌همه الان بشر آسایش دارد؛ در همین قم شما نگاه کنید الان چقدر مغازه غذا و رستوران و فست‌فود وجود دارد، چقدر خانه و ماشین و امکانات، اما باز هم می‌بینید یکی از سخت‌ترین بیماری‌ها، الان بیماری قرن می‌گویند بیماری افسردگی است؛ طرف ناراحت است، به‌هم‌ریخته است. آن معنویت، آن یاد خداست که آرامش می‌آورد. آن است که حضرت زینب در مقابل ابن‌زیاد فریاد می‌زند: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا». زینبی که داغ هجده تا از بنی‌هاشم دیده، شش تا برادر، دو تا فرزند، چند تا برادرزاده، شب یازدهم نماز شب می‌خواند؛ در مسیر نماز شب می‌خواند. «عَمَّتِي تَسَلَّى مِنْ جُلُوسٍ»؛ می‌گوید عمه جانم نشسته نماز شب می‌خواند؛ امام چون زانوهایش توان نداشت، امام حسین از اصل روی زمین می‌آید.

«بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ»؛ من یک وقتی یادم هست یک موضوعی در سخنرانی محضر رهبر انقلاب داشتم روی همین موضوع معنویت در کربلا. وقتی آمدم پایین ایشان فرمودند این خیلی موضوع مهمی است، این را به مردم بگویید که ما سختی‌هایمان هم با معنویت است. امیرالمؤمنین می‌فرماید ما زنده بمانیم پیروز بشویم خوب است، شهید هم بشویم خوب است؛ «إِخْدَى الْحُسَيْنِيْنَ». ما در اسلام یک راه نداریم؛ می‌گوید آقا سعید زندگی کردی خوش به حالت، شهید از دنیا رفتی خوش به حالت. لذا این خدا در قرآن می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْظُمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ». اولین ویژگی دختر امیرالمؤمنین این است که فانی در خدا بود. لذا:

هیچ تسلیم و رضا نگر که آن دخت بتول

در مقتل کشتگان چو بنمود نزول

شکرانه سرود کای خداوند جلیل

قربانی ما به پیشگاه تو قبول

۲. **شجاعت:** شجاعت زن و مرد ندارد. ما مرد داریم ترسو، ممکن است بترسد. حسان بن ثابت یک مرد است، شاعر هم هست؛ فوق العاده ترسو بود. در جنگ بنی قریظه رفت توی آن به اصطلاح جایی که خانم‌ها بودند برای محافظت؛ رفت در یک غرفه‌ای خودش را مخفی کرد، نرفت جنگ، می‌ترسید. صفیه، عمه رسول خدا، آمد به او گفت: «حسان اینجا همه زن‌اند، تو یک مردی، اینجا آمده‌ای چه کار می‌کنی؟» گفت: «من کاری با کسی ندارم، من می‌ترسم، می‌خواهم اینجا مخفی شوم.» یک یهودی آمده بود بالای پشت بام قلعه؛ صفیه آمد به او گفت: «خب حالا که تو اینجا هستی، اینجا همه زن‌اند، یک مرد آمده، از یهودی‌ها جاسوسی کن ببین چه کار دارند.» گفت: «من اینجا مخفی شدم از ترس، من نمی‌روم مقابل دشمن.» صفیه خودش رفت. صفیه شجاع بوده، مادر زبیر، عمه پیامبره. گاهی زن، قرآن می‌فرماید یک زن برای شما الگو است: «صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنُ»؛ آسیه شجاع بود، مریم شجاع بود.

حضرت زینب شجاعت دارد. وقتی وارد شد بر ابن‌زیاد ملعون، جلوی ابن‌زیاد رد شد اصلاً محل به ابن‌زیاد نگذاشت؛ با یک ابهتی، با عظمتی. ابن‌زیاد پرسید: «مَنْ ذِهِ الْمُتَكَبِّرَةِ؟»؛ این خانمی که با تکبر دارد رد می‌شود، کیست؟ می‌دانید تکبر صفت خوبی نیست ولی برای زن‌ها خوب است؛ زن باید از خودش یک اقتداری داشته باشد، نامحرم به خودش اجازه ندهد با او حرف بزند. با یک ابهتی، بعضی از صفات روایت داریم برای زن‌ها خوب است از جمله تکبر (البته خدا رحمت کند شهید مطهری می‌گوید رفتار متکبرانه، یعنی یک ابهت و عزتی). سه مرتبه ابن‌زیاد سؤال کرد: «مَنْ ذِهِ الْمُتَكَبِّرَةِ؟»؛ این زن کیست که به استاندار محل نمی‌گذارد، به امیر محل نمی‌گذارد؟ خود حضرت جوابش را نداد؛ یک خانمی آنجا بود گفت: «ذِهِ زَيْنَبُ بِنْتُ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ»؛ گفت این دختر امیرالمؤمنین است، دختر فاطمه زهراست. تا ابن‌زیاد فهمید ایشان دختر امیرالمؤمنین است، شروع کرد زخم‌زبان زدن؛ گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَصَحَكُمْ وَ قَتَلَكُمْ وَ أَكْذَبَ أُخْدُوْتَكُمْ»؛ خدا را شکر که شما را مفتضح کرد، دروغ شما را آشکار کرد، مرده‌های شما را کشت. یک زن داغ‌دیده، هجده تا بنی‌هاشم از دست داده، در مقابل دیکتاتور معروف الحالی ابن‌مرجانه با آن وضعیت، این‌طور دارد زخم‌زبان می‌زند. آقایان، خواهران، ببالید به این بانو! برگشت رو کرد به ابن‌زیاد: «فَقَالَتْ زَيْنَبُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَكْرَمَنَا بِنَبِيِّهِ»؛ خدا را شکر ما از اولاد پیغمبریم، تو برو ببین بابات کیه، ببین مادرت کیه! «إِنَّمَا يَفْضَحُ اللَّهُ الْفَاسِقَ وَ يُكَذِّبُ الْفَاجِرَ»؛ آن که بی‌آبرو است فاسق است، آن که دروغگو است تویی! ما می‌دانی کی هستیم؟ ما مصداق این آیه‌ایم: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ». در مجلس ابن‌زیاد این شجاعت است. بالاتر از آن، در مجلس یزید! یزید خلیفه است، به تعبیر مقام معظم رهبری فرمود یزید یک دیکتاتور است، یک دیکتاتوری که هیچی حالبش نیست ولی یک خدا را به قتل رسانده. در مقابل یزید، الله اکبر فرمود: «إِنِّي أَشْتَصِعِرُ شَأْنَكَ»؛ من تو را کوچک می‌بینم، من تو را کوچک می‌بینم! تو کسی نیستی. یک زنی به دیکتاتور زمانش رو کند بگوید من تو را د...؛ «فَكَيْدَ كَيْدَكَ» هر غلطی می‌خواهی بکن، به خدا قسم یاد ما را نمی‌توانی از دل‌ها پاک کنی. و بعد این آیه را خواند؛ این آیه آیه‌ای است که داداشش، برادرش امام حسین هم شب عاشورا خواند، آیه‌ای که هم برادر خوانده و هم خواهر؛ برادر شب عاشورا خواند و خواهر

مقابل یزید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُثَمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ»؛ کافر، فکر نکن خدا بهت مهلت داده تو آدم خوبی هستی؛ خدا به فرعون و قارون هم مهلت داد، به تعبیر بنده به صدام و قذافی هم مهلت داد، امروز به نتانیاهوی خبیث هم مهلت داده، ولی می‌گیرد؛ جان این‌ها را یک‌مرتبه می‌گیرد، کما اینکه قارون و فرعون را گرفت. این آیه را خواند؛ یزید تصمیم به قتلش گرفت؛ تصمیم به این شجاعت!

۳. **خردمندی:** عقيله است، ایشان خردمند است، یک زن عاقله است.

۴. **عالمه غیر معلمه:** ببینید آقایان، انبیا و ائمه علم غیب دارند، علمشان لدنی است. امام جواد هفت سالشان بوده امام بوده، عالم بوده؛ پیغمبر ما پیش هیچ‌کسی درس نخوانده ولی عالم بوده، مدرس همه مدرسان عالم بوده؛ «عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ» آدم ابوالبشر کی می‌خواسته به او درس بدهد؟ خدا علم آدم الاسما. سه تا امام ما در کودکی به امامت رسیدند؛ امام که استاد ندارد، امام علمش لدنی است، خدادادی است. این علم معلم نمی‌خواهد. آن‌وقت این تعبیر را امام سجاد (ع) به حضرت زینب، عمه جان‌شان، بیان کردند: «أَنْتِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ»؛ تو دانشمندی ولی نیاز به تعلیم نداری، خدا به تو علم داده.

خدامحوری (یک)، شجاعت (دو)، عقلانیت (سه)، علم لدنی (چهار). این ده تا ویژگی که گفتم حالا وقت من هم دارد تمام می‌شود.

۵. **ولایت‌مداری:** مطیع محض امامش است. امام حسین وقتی در قتلگاه چشم‌هایش را باز کرد دید خواهر ایستاده «وَالسَّيِّمُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِهِ»؛ یک نگاهی کرد، فرمود: «ارْجِعِي إِلَى الْخَيْمَةِ»؛ خواهرم برگرد. بلافاصله برگشت. شب عاشورا وقتی شروع کرد به خود زدن، «سَقَّتْ جَنْبَهَا وَ لَطَمَتْ عَلَى وَجْهِهَا»؛ در صورت خود زد، زینب گریبان چاک داد؛ یک جمله امام حسین فرمود: «اصْبِرِي يَا أُخْتَاهُ»؛ صبور باش، گفت چشم. عصر عاشورا وقتی خیمه‌ها را آتش زدند خودش تصمیم نگرفت؛ آمد پیش امام سجاد (ع) چه کار کنیم آقا؟ فرمودند بگویید بچه‌ها فرار کنند: «عَلَيْكُمْ بِالْفِرَارِ». همه‌جا پیرو امامش است. این ولایت‌مداری و مطیع محض امامش بودن این ویژگی پنجم این بانوی بزرگوار است.

۶. **صابره بودن:** صبر و بردباری؛ خیلی عجیب است! شما در کربلا هرکجا داستان کربلا را نقل می‌کنید بدون زینب نمی‌توانید نقل کنید. اگر می‌گویید امام حسین رفت به طرف میدان، می‌گویید زینب آمد «مَهْلًا مَهْلًا». اگر می‌گویید در قتلگاه افتاد، می‌گویید زینب ایستاد بالای بلندی گفت: «وَا مُحَمَّدًا! وَ عَلِيًّا!». اگر می‌گویید کنار علی‌اکبر، می‌گویید زینب آمد، «انْكَبْتُ عَلَيْهِ»، خودش را روی بدن انداخت. اگر از علقمه امام حسین برمی‌گردد، زینب می‌رود جلو. اگر طفل شش‌ماهه می‌خواهد، «يَا أُخْتَاهُ نَاوِلِينِي وَلَدِي الصَّغِيرَ». اگر پیراهن ویژه می‌خواهد، «يَا أُخْتَاهُ آتِينِي بِثَوْبٍ لَا يَزَعُبُ فِيهِ أَحَدٌ». اصلاً داستان کربلا بدون زینب نمی‌شود نقل بشود. همه‌جا زینب حضور دارد. اما شما دیدید جایی دو تا بچه‌های خودش وقتی

شهید شدند از خیمه بیرون آمده باشد؟ آدم بچه‌اش سنگین است برایش، فرزندش است؛ صبر و بردباری که برای علی‌اکبر و قاسم آمده، اما برای فرزند خودش از خیمه بیرون نیامده. این صبوری حضرت زینب، این ویژگی ششم.

۷. **عفاف:** خانم‌ها دقت کنند، حیا! دختر علی بیست روز از کربلا تا شام در مسیر بوده، مرحوم شیخ صدوق نوشته این‌ها پوست انداخته بودند از بس این بدن‌ها آفتاب خورده بود، لباس‌ها مندرس شده. آقا، خود شما یک چهار روز اربعین می‌روید کربلا پیاده‌روی می‌کنید، ببین اگر حمام پیدا نکنید، جایی لباس پیدا نکنید عوض کنید چه وضعی بود. چهار روز، پنج روز، بیست روز تازیانه بالای سرت، از کربلا تا شام، سرِ برادر مقابلت، شمر و خولی دورت! وقتی رسید تو مجلس یزید، چه گفت به یزید ملعون؟ گفت: «أَمِنْ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الطُّلُقَاءِ؟» این عدالت است؟ زن‌های تو پشت پرده باشند، ناموس پیغمبر جلو چشم نامحرم‌ها باشد؟ آخه یزید خانم‌های خودش را پشت پرده گذاشته بود، زینب کبری و رباب و این‌ها را جلو چشم نامحرم‌ها آورد در مجلس! گفت: «أَمِنْ الْعَدْلِ يَا ابْنَ الطُّلُقَاءِ؟» تو را به خدا، مگر تو زن‌های خودت را پشت پرده قرار ندادی؟ ناموس پیغمبر را مقابل چشم...! روی موضوع حجاب، این عفاف حضرت زینب است، این هم حیای ایشان.

۸. **فصاحت:** ویژگی دیگر دختر امیرالمؤمنین فصاحت است. می‌دانید راه رفتنش به مادرش حضرت زهرا می‌خورد و سخن گفتنش به پدرش امیرالمؤمنین.

کیست این دختر که مانند پدر گوید سخن؟

می‌گذارد بر زمین مانند مادر گام را.

راه می‌رفت مثل مادر، گویا فاطمه دارد راه می‌رود؛ حرف می‌زد مثل امیرالمؤمنین. وقتی دروازه کوفه سخنرانی کرد، گفتند علی زنده شده! فصاحت و بلاغت در خطبه‌هایش؛ در خطبه‌های کوفه و شامش، در آیات قرآنی که خواند. این ویژگی دیگر این بانوی بزرگوار است، بانوی بزرگواری که تسلیم بود.

ویژگی دیگر راضی به رضای الهی بود. من فقط چند مورد را شمردم؛ این هفت، هشت، ده موردی که اشاره کردم: خدامحوری، شجاعت، عقل، علم، عفاف، صبوری، تسلیم بودن، فصاحت، بلاغت. این دختر امیرالمؤمنین است که حالا دیگر شب میلاد من ذکر مصیبت نمی‌خواهم بکنم. با این عظمت، من خیلی ناراحت می‌شوم بعضی‌ها گاهی در اشعارشان یک‌جوری شعر می‌خوانند که زینب کبری را کوچک کنند. بله، «ام‌المصائب»؛ اما هیچ‌گاه مصائب او را خم نکرد. به تعبیر رهبر عظیم‌الشأن انقلاب که فرمودند در شهادت سید حسن نصرالله

ما عزاداریم ولی افسرده نیستیم؛ زینب کبری عزادار بود ولی افسرده نبود. عزادار بود ولی خود را نباخت؛ داغ برادر دیده بود، به جایش هم گریه می‌کرد برای امام حسین، اما هیچ‌گاه مدیریتی که زینب کبری دارد... خانم‌ها دقت کنید! یک زنی روز یازدهم با هشتاد و چند تا زن و بچه، امام سجاد که به دلایلی بیمار شده؛ آن‌قدر زیبا مدیریت کرد، حرکت داد، حتی امام سجاد را آرام کرد. شما شنیدید دیگر؛ آمد پیش امام سجاد، «عَزِيزَ اَخَاهُ... مَالِي اَزَاكَ تَجُوْدُ يَنْفُسِكَ»؛ تو داری قالب تهی می‌کنی! چی شده؟ گفت عمه جان این‌ها بدن‌هاست ولی یک خداست روی زمین، ما کجا بگذاریم برویم؟ البته شما می‌دانید مقام امام از همه بالاتره، هیچ‌کس با امام مقایسه نمی‌شود، «لَا يُقَاسُ بِاَحَدٍ». اما شرایط یک‌جوری بود که امام سجاد خیلی داغ برایش سنگین بود؛ معلوم هم هست دیگر، داغ چند تا عمو، پدر، امام معصوم! امام را آرام کرد، عرضه داشت عزیز برادرم، اینجا زیارتگاه می‌شود، حرم می‌شود، این‌ها دفن می‌شوند، این‌طور نمی‌ماند. این‌ها همه نشانه از در واقع مدیریت قوی، آن‌هم مدیریت بحران؛ یک‌وقت مدیر در شرایط عادی مدیریت می‌کند، مدیریت بحران! این دختر امیرالمؤمنین است که واقعاً... من نمی‌گویم، بعضی از نویسندگان اهل سنت مثل مثلاً آن خانم دکتر عایشه بنت‌الشاطی، نویسنده مصری، ایشان اهل سنت است، مال مصر است، کتاب‌های تفسیر زیاد نوشته. من نمی‌خواهم بگویم این کتابش صددرصد مورد تأیید من است، نقد هم دارد، اما یک کتاب مستقلی راجع به زینب کبری نوشته و اسم خوبی رویش گذاشته: «زینب بطة كربلا»، زینب قهرمان كربلا. این کتابی است که این خانم عایشه بنت‌الشاطی در مصر نوشته، زینب بطة كربلا، قهرمان كربلا.

انشاءالله خداوند به آبروی مولود امشب و ولادت ایشان که نقل شده، خداوند دختران و پسران و جوانان و نوجوانان ما را انشاءالله پیرو آن حضرت و متصف به این صفاتی که عرض کردم قرار بدهد.

@menbarihaa